

# ابعاد نوآوری قرآن

قسمت دوم

زهرا اخوان صراف  
استادیار دانشگاه

## اشاره:

قرآن نسبت به تورات و انجیل - تعالیم و بشارت‌های واقعی انبیای گذشته - ناظر و مهیمن است و نقش تکمیل و تفصیل آن‌ها را دارد، اما اگر با متون موجود کتاب مقدس مقایسه شود، با دو نقش فوق، حالت تنقیح و پالایش نیز دارد... در این مقایسه امتیازات و جنبه‌های نوآوری قرآن - هم در اسلوب آرایه‌ی معارف دینی، هم در محتوا - پدیدار می‌شود. در قسمت نخست این نوشتار برخی از جنبه‌های ممتاز و نوآورانه در توحید، معاد، تکوین کاینات و اخلاق بررسی شد. در این قسمت به بررسی ابعاد نوآوری قرآن در بیان حکایت‌های تاریخی توجه می‌شود.

## بیان حکایت‌های تاریخی

در میان متون مقدس، قرآن کریم در بیان حکایات تاریخی و گزارش قصص - غرض عمده عبرت خردمندان؛ یعنی غرض هدایتی - به ویژگی‌هایی ممتاز است:

## ۱. ویژگی‌های قصص قرآنی<sup>(۱)</sup>

الف. نقل گزینشی؛ قرآن هیچ داستانی را به صورت کامل نقل نمی‌کند، بلکه به گونه‌ای گزینشی قسمت‌های مربوط به هدف اصلی کلام را بیان می‌کند؛ زیرا قرآن - نه یک کتاب تاریخی، یا داستانی - کتاب هدایت و ارشاد است و بازگویی تاریخ برای عبرت و پندآموزی ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها رخ داده است تا تجربه‌های تلخ تکرار نشود و ضد ارزش‌ها جای ارزش‌ها را نگیرد؛ از این رو در نقل داستان‌ها به همان اندازه‌ی حامل پیام، اکتفا کرده است.

ب. واقع نمونی؛ قصه در قرآن، بازگفتن سرگذشتی است که از واقعیات عینی حیات بشر حکایت دارد، تا برای آیندگان عبرتی باشد. داستان زمانی عبرت‌انگیز است، که از متن واقع برخاسته باشد و جنبه تخیلی نداشته باشد؛ زیرا ترسیم و تخیل نمی‌تواند واقعیت زیبایی‌ها و زشتی‌ها را آرایه دهد، یا سندی مستحکم برای آن باشد. قرآن می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ...﴾<sup>(۲)</sup>؛ «به راستی در

سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است...».

نداشته، به جای نام، از توصیفی مشعر به غرض استفاده شده، یا به صورت کلی از آن گذشته و روی هدف تکیه نموده است.

برای مثال قصه قوم ثمود در سوره شمس چنین گزارش شده است:

﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوِيهَا ﴿١﴾ إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿٢﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴿٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَذَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ يَذِيبُهُمْ فَسْوَاهَا ﴿٤﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ﴿٥﴾﴾<sup>(١)</sup>؛ «[قوم] ثمود به سبب طغیان خود به تکذیب پرداختند؛ آن گاه که شقی ترینشان بر [پا] خاست. پس فرستاده‌ی خدا به آنان گفت: زنهرا! ماده شتر خدا و [نوبت] آب خوردنش را [حرمت نهید]. [ولی] دروغزش خواندند و آن [ماده شتر] را پی کردند، و پروردگارشان به [سزای] گناهشان بر سرشان عذاب آورد و آنان را با خاک یکسان کرد. و از پیامد کار خویش، بیمی به خود راه نداد».

در این داستان نام قوم ثمود آمده، ولی از حضرت صالح عليه السلام به عنوان شخصیت اصلی با تعبیر «رسول الله» و از شخصیت‌های منفی با تعبیر «أشقاها» یاد شده است؛ زیرا هدف اصلی قصه بیان تکذیب رسالت و آیت آن - ناقه - است؛ از این رو سبک و سیاق بیان، تنها پیرامون همین محور شکل گرفته و عناصر قصه روی بیان این غرض متمرکز شده است. همچنین در بسیاری از قصه‌ها از زمان مشخص و دقیق وقوع حوادث، یا زندگی امت‌ها یاد نمی‌شود و با توصیف‌های کلی از آن‌ها گذر می‌نماید.

## ۲. تفاوت قصه‌های قرآن و عهدین

با بررسی ویژگی‌های قصه‌های قرآنی، تفاوت آن‌ها با قصص عهدین به ویژه عهد قدیم - تورات - به صورت کامل روشن می‌گردد:

**الف.** آنچه در تورات کنونی - از سفر تکوین گرفته تا سفر تثنیه و اعمال الرسل - و کتاب‌های دیگر آمده است، فقط جنبه تاریخ نگاری دارد و همانند دیگر کتب تاریخی به سرگذشت رجال و حوادث می‌پردازد و تا جای ممکن، حوادث تاریخی را کامل و به هم پیوسته می‌آورد و هیچ تعهدی به صحت و سقم قضایا ندارد، اما قرآن از تاریخ نگاری - مگر آنچه که در هدایت مردم مؤثر باشد - می‌پرهیزد؛ به همین جهت حوادث را به هم پیوسته و یک‌نواخت و به شکل کامل نقل نمی‌کند. برای مثال؛ داستان حضرت یوسف در سفر پیدایش و سفر تکوین<sup>(۷)</sup> به صورت کامل و به هم پیوسته همراه با مطالب ناهنجار و باور نکردنی آمده است.

**ب.** قصص قرآن پاک و منزّه و نالوده است و مقام مجد و عظمت حضرت حق و مقام قداست انبیای عظام محفوظ مانده و - برخلاف قصص عهدین؛ به ویژه عهد قدیم - از آرایش و ناپاکی تهی است. برای نمونه در سفر پیدایش درباره آفرینش انسان آمده است:

و «خداوند آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی او روح حیات دمید...».

و «خداوند هر درخت خوش‌نما و خوش خوراک را از زمین رویانید و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را ...».

راغب اصفهانی لغت‌شناس معروف قرآن می‌نویسد: «عبرت به معنای عبور از گذرگاه است با این تفاوت که عبرت برای گذر از حالی به حالی است و عبور برای گذر از آب به هر وسیله‌ای»<sup>(۳)</sup>، پس عبرت به کار رفته در آیه به همین منظور است، که از حالتی به حالت دیگر گذر شود، تا روشن گردد هر دو حالت در معرض گذرند و بایستی از حالتی برای حالت دیگر پند گرفت؛ بنابراین همه آنچه نقل می‌شود همان واقع است:

﴿... مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾<sup>(۴)</sup>؛ «... سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتاب-هایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است».

این است که قصص قرآنی از نظر ادب، واقع‌گرا شمرده می‌شود؛ زیرا عین حقیقت است؛ همچنان که نسبت به داستان اصحاب کهف می‌فرماید:

﴿وَحُنُوقًا نَقَصَ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ ءَأَمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾<sup>(۵)</sup>؛ «ما خبرشان را بر تو درست حکایت می‌کنیم؛ آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم».

یعنی آنچه بر تو فرو می‌خوانیم همان حقیقت است و تخیل در آن راه ندارد؛ بنابراین حوادث خارق‌العاده در قصص قرآنی - چه آن‌ها که همچون عصای موسی و دم مسیحا حالت معجزه دارند و چه آن‌ها که مانند حوادث سفر موسی، خواب صدساله عزیز، خواب سیصد ساله اصحاب کهف و داستان ذوالقرنین حکایاتی اعجاب‌انگیزند - همگی پشتوانه‌ای از واقعیت دارند.

**ج.** هدایت مقصدی؛ قرآن هرگز برای سرگرمی و حتی برای جلب توجه عرب جاهلی داستان سرایی نکرده و اگر حکایتی نقل نموده به مقتضای حکمت و در تعلیم و تربیت انسان‌ها مؤثر بوده است و بدین جهت عناصر قصه تحت تأثیر هدف و پیام قرار گرفته و برخلاف قصه‌های متداول ادبی - که در آن‌ها عناصری مشخص در چارچوب خاص قصه را شکل می‌دهند - عناصر قصه به اندازه‌ای که هدف نامین کند و پیام‌رسان باشد به کار گرفته شده است؛ از این رو گاهی حوادث قصه اصلی می‌شود و قهرمان نقش کمتری پیدا می‌کند و گاه بین دو صحنه قسمتی خالی گزارده می‌شود تا مخاطب با نیروی تفکر و تخیل خود آن خلأ را پر کند. گاه قصه مقدمه دارد، گاه بی‌مقدمه آغاز می‌شود و ...؛ به عبارتی دیگر عناصر قصه تحت الشعاع هدف و پیام قصه است و از واقعیت و صداقت الهام می‌گیرد و به نمایش دقیق و حقیقی صحنه‌ها و حوادث اهمیت داده می‌شود و به جزئیات بی‌اثر توجه نمی‌گردد. ابهام موجود در قصص قرآن زاینده شیوه بهره‌گیری از عناصر قصه است. در بسیاری از قصص - مانند اصحاب کهف، آخوند، رس، رقیم، ایکه، فیل و نیز همسران حضرت نوح و عمران عليهم السلام و فرعون و لوط، یا مادر حضرت موسی - نام شخصیت‌ها و عوامل انسانی مبهم است. در واقع نام شخصیت‌هایی؛ همچون مریم در حد ضرورت ذکر شده و آن گاه که ذکر نام در غرض نقش

و «خداوند آدم را فرمود تا از همه درختان بخور، اما درخت معرفت زنها نخوری؛ زیرا روزی که از آن بخوری، خواهی مرد...».

و «خدا خواست برای آدم همسری بیافریند. خوابی گران بر آدم مستولی نمود و یکی از دنده‌هایش را برگرفت و در جایش گوشت پرکرد...».

و «خداوند آن دنده را زنی بساخت و به نزد آدم آورد. آدم گفت: همانا این است استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم. از این سبب نساء<sup>۸</sup> نامیده شد که از انسان گرفته شده است...».

و «آدم و زنش برهنه بودند و خجلت نداشتند تا آن که مار که از همه حیوانات صحرا هوشیارتر بود به زن گفت: از درخت معرفت بخورید و نخواهید مرد، بلکه خدا می‌داند روزی که از آن بخورید، هوشیار می‌شوید و عارف نیک و بد خواهید شد...»<sup>(۸)</sup>.

با این بیان خداوند از هوشیار شدن آدم بیمناک بود، و خوف آن داشت که از درخت حیات نیز بخورد و همانند ملکوتیان جاودان گردد، پس به آدم دروغ گفت و هنگام خرامیدن، از جایگاه آدم خبر نداشت! در نگاه تورات خداوند جهان، (نمود بالله) موجودی حسود، دروغگو، جاهل و ترسو است، اما حسب نگاه قرآن، خداوند، انسان را مورد عنایت خویش قرار داد و ودایع الهی را به او سپرد و او را خلیفه خود دانست و تمامی دانستی‌ها را به او آموخت و او را مسجود ملایک قرار داد؛ از این رو در آفرینش وی به خود تبریک گفت:

﴿... فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾<sup>(۹)</sup>.

در دید قرآن، مقام کرامت انسان در کنار قداست مقام الهی جلوه‌گر است و در دید تورات کنونی انسان موجودی مطرود ساحت مقدس الهی است.

حاصل امثال این تطبیق - که میان تمامی قصص تورات و قرآن جا دارد - طرح و تبیین ابعاد متعدد نوآوری‌های صوری و محتوایی قرآن در طرح قصص است.

حکایت‌های نقل شده در انجیل از برخی اوهام پیراسته نیست. برای نمونه در انجیل‌های کنونی، داستان ولادت حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام و ولایت ایشان را به گونه‌ای بازگو کرده که از قداست مقام نبوت می‌کاهد و آن جلالت و عظمتی را که قرآن برای حضرت مریم و فرزندش قایل شده، در آن به چشم نمی‌خورد. انجیل متی و لوقا حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام را نامزد یوسف نجار می‌داند که پیش از رفتن به خانه شوهر به حضرت مسیح باردار شد و سپس یوسف در خواب آگاه گردید و دستور یافت تا مریم را به خانه برده و با او هم بستر نشود تا آن گاه که مسیح را بزاید. در انجیل متی چنین آمده است:

«اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود او را از روح القدس حامله یافتند و شوهرش یوسف چون مردی صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده کرد او را پنهانی رها کند، اما چون او در این تفکر بود، ناگاه فرشته‌ی خداوند در خواب بر وی ظاهر شد و گفت: ای یوسف از گرفتن زن خویش

مریم نهراس؛ زیرا آنچه در وی قرار گرفته است از روح القدس است و او پسری خواهد زاید و نام او را عیسی خواهی نهاد، پس یوسف همان گونه که فرشته به او امر کرده بود زن خویش برگرفت و تا زباید او را شناخت و او را عیسی نام نهاد...»<sup>(۱۰)</sup>.

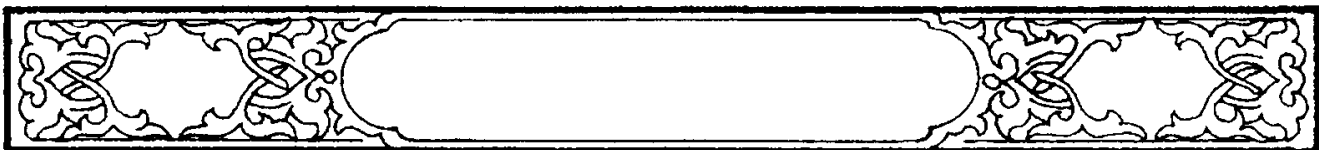
این داستان تنها در انجیل‌های متی و لوقا گزارش شده و در دیگر انجیل نشانی از آن نیست. درباره‌ی یوسف نجار و رابطه او با مریم و مسیح مطلب دیگری بیش از این نیامده است و سرنوشت او روشن نیست و در هیچ منبع دیگری از او یاد نشده است. حال آن که اگر داستان چنین بود، جای تعجب نبود که حضرت مریم عَلَيْهَا السَّلَام - مخطوبه‌ی یوسف - بزاید؛ زیرا مردم به گمان آن که از شوهر حامله شده تعجب نمی‌کردند. این امر مسأله را مشکوک می‌سازد و معلوم نیست که یوسف تا چه وقت حیات داشته و چرا در تمامی دوران زندگی حضرت مسیح عَلَيْهَا السَّلَام و مادرش، نامی از وی برده نشده است.<sup>(۱۱)</sup>

معجزه‌ی شراب‌سازی حضرت مسیح از شگفت‌ترین داستان‌های انجیل است. عیسی در قانای جلیل به عروسی دعوت می‌گردد و چون شراب آنان تمام می‌شود؛ قدح‌های آب را به شراب مبدل می‌سازد و این اولین معجزه حضرت مسیح است!

«در روز سیم در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی آن‌جا بود و عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند و چون شراب تمام شد، مادر عیسی بدو گفت: شراب ندارند. عیسی به وی گفت: ای زن مرا با تو چه کار؟! مادرش به خدمت‌کاران گفت: هر چه به شما می‌گوید، بکنید و در آن‌جا شش قدح سنگی نهاده بودند. عیسی بدیشان گفت: قدح‌ها را از آب پر کنید، پس بدیشان گفت: الان بردارید و نزد رئیس مجلس ببرید... و او، آن را چشید و بهترین شراب دید... و این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در قانای جلیل رخ داد و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند.»<sup>(۱۲)</sup>

در این عبارت، پیامبری همچون حضرت مسیح عَلَيْهَا السَّلَام با لحنی تند با مادرش سخن می‌گوید، پرخاش می‌کند، خمره‌های آب را به شراب ناب مبدل می‌سازد و این اولین معجزه و مایه جلالت او به شمار می‌رود؛ در حالی که قرآن همواره از حضرت مسیح عَلَيْهَا السَّلَام و مادر بزرگوار آن حضرت یاد کردی تقدیس گونه - کاملاً منافی با آنچه در انجیل آمده - دارد:

«و در این کتاب از مریم یاد کن؛ آن‌گاه که از کسان خود، در مکانی شرقی به کناری شتافت. و در برابر آنان برده‌ای بر خود گرفت. پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش اندام بر او نمایان شد. [مریم] گفت: اگر پرهیزگاری، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم. گفت: من فقط فرستاده‌ی پروردگار توام، برای این که به تو پسری پاکیزه ببخشم. گفت: چگونه مرا پسری باشد با آن که دست بشری به من نرسیده و بدکار نبوده‌ام؟ گفت: [فرمان] چنین است، پروردگار تو گفته که آن بر من آسان است، و تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم، و [این]



یهودی و نصرانی بازگرداندند: علت این اصرار آن است که بسیاری از اینان مردان کلیسا، یا علمای دین و روحانی بوده‌اند؛ و از همین رو می‌کوشند هر خیری را به تورات و انجیل نسبت دهند؛ به ویژه پس از تشکیل دولت اسرائیل تلاش بسیاری صورت پذیرفت تا هر میراث اسلامی و عربی به ریشه‌ای یهودی بازگردانده شود. بررسی مختصر انجام شده نه تنها این انگاره را متزلزل، بلکه ویران می‌سازد و نشان می‌دهد که:

قرآن خود را مصداق و مفصل کتب پیشین و مهیمن بر آن‌ها می‌داند. نسخه‌های موجود از این کتب - به اعتقاد مسلمانان - از تحریف و اوهام پالوده نیست. پس قرآن همراه با نقش تکمیلی و تفصیلی نسبت به این کتب، حالت تنقیحی نیز دارد. همه‌ی این موارد جنبه‌هایی از نوآوری و امتیاز را در قالب و محتوای معارف و مسایل ارایه شده در این کتاب نسبت به کتب پیشین عرضه می‌کند.

افزون بر نگاه متفاوت قرآن به حقایق عالم از قبیل: خدا، انسان، کیهان و پیامبران، نسبت به سایر متون مقدس موجود در زمینه‌هایی که به صورت مشترک در این کتب مطرح شده است، قرآن مشتمل بر معارفی عمیق در سطوحی بسیار بلند است؛ معارفی فخیم که از امتیازات شریعت آخرین بوده، و در کتب پیشین نشانی ندارد. جلالت صفات خداوند، کرامت انسان و منزلت شامخ و رسالت الهی او در عالم هستی و خلقت شگفت‌انگیز وی و هدف آن - خلافت خداوند و لقای او -، اختیار انسان - البته در کمند اراده و مشیت خداوند -، کرامت انبیای الهی و مقام والای عبودیت و تنزه این مردان آسمانی، سنن الهی جاری در زندگی انسان‌ها و جوامع انسانی مبنی بر رسالت انسان بر استقرار عدالت و اخلاق و فضیلت و ... نمونه‌هایی از این معارف هستند. و این بسطی نوآورانه در معارف الهی است که از مختصات شریعت حضرت خاتم النبیین ﷺ به شمار می‌آید.

دستوری قطعی بود. پس [مریم] به او [=عیسی] آستن شد و با او به مکان دورافتاده‌ای پناه جست. تا درد زایمان، او را به سوی تنه‌ی درخت خرما می‌کشاید. گفت: «ای کاش، پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده بودم.» پس، از زیر [پای] او [فرشته] وی را ندا داد که: غم مدار، پروردگارت زیر [پای] تو چشمه‌ی آبی پدید آورده است. و تنه‌ی درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، تا بر تو خرما تازه فرو ریزد. و بخور و بنوش و دیده روشن‌دار. پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، بگوی: «من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده‌ام، و امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت.» پس [مریم] در حالی که او را در آغوش گرفته بود به نزد قومش آورد. گفتند: «ای مریم، به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای.» ای خواهر هارون، پدرت مرد بدی نبود و مادرت [نیز] بدکاره نبود.» [مریم] به سوی [عیسی] اشاره کرد. گفتند: «چگونه با کسی که در گهواره [و] کودک است سخن بگوییم؟» [کودک] گفت: «منم بنده‌ی خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است، و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته، و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است، و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است، و درود بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.» این است [ماجرای] عیسی پسر مریم، [همان] گفتار درستی که در آن شک می‌کنند. خدا را نسزد که فرزندی برگیرد. منزّه است او؛ چون کاری را اراده کند، همین قدر به آن می‌گوید: «موجود شو، پس بی‌درنگ موجود می‌شود. و در حقیقت، خداست که پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید. این است راه راست.»<sup>(۱۳)</sup>

نظیر این مقایسه در همه‌ی نقل و حکایات قرآن و کتب مقدس از قبیل: داستان نوح، حکایات قوم بنی‌اسرائیل با حضرت موسی عليه السلام، مسایل حضرت مریم و حضرت عیسی عليه السلام و به ویژه عروج حضرت عیسی عليه السلام بسیار دیده گشا است، اما بررسی تمامی آن‌ها در این مجال مختصر ممکن نیست. گفتنی است که بررسی تفصیلی و تطبیقی این موارد نشان می‌دهد که افزون بر تفاوت‌های پیش گفته، کتب مقدس از بسیاری از مواضع عبرت داستان‌ها - غرض اصلی نقل داستان که در قرآن بسیار پر تأکید است - عبور کرده‌اند.

### برآمد

مصدر تمامی ادیان توحیدی واحد است، و این ریشه‌ی شباهت و همسانی بسیاری از مطالب طرح شده در کتاب‌های ادیان به شمار می‌آید؛ بنابراین، این پیرایه که «پیامبر اسلام این کتاب را از کتب پیشین و به ویژه تورات اقتباس کرده است» سخت واهی به نظر می‌آید. اسقف یوسف دره الحداد - م ۱۹۷۹ م - در مدت سی سال به صد بیان و صد برهان کوشید تا در وحیانی بودن و آسمانی بودن قرآن با انگاره‌ی این اقتباس خدشه کند.<sup>(۱۴)</sup> برخی خاورپژوهان دیگر نیز این فکر را رواج دادند که پیامبر اسلام شاگرد دانشمند یهودی و مسیحی بوده است. آن‌گاه کوشیدند که قضایای اسلامی را به ریشه‌های

### پی‌نوشت:

۱. در این قسمت از کتاب‌های شبهات و ردود و علوم قرآنی آیه‌الله معرفت رحمته الله علیه استفاده شده است.
۲. یوسف (۱۲): ۱۱۱.
۳. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۴۳.
۴. یوسف (۱۲): ۱۱۱.
۵. الکهف (۱۸): ۱۳.
۶. الشمس (۹۱): ۱۵ - ۱۱.
۷. سفر پیدایش، باب ۳۷ تا ۵۰.
۸. همان، باب اول تا سوم.
۹. المؤمنون (۲۳): ۱۴.
۱۰. انجیل متی باب اول و انجیل لوقا باب اول.
۱۱. رک: قاموس کتاب مقدس، ص ۹۶۹ و ۹۷۰.
۱۲. انجیل یوحنا، باب دوم.
۱۳. مریم (۱۹): ۳۶ - ۱۶.
۱۴. آیه‌الله معرفت، شبهات و ردود، ص ۹.